

سرمقاله

غیبت پدافند غیر عامل؛ حضور آفند عامل



سیدمصطفی هاشمی طبا

تجاوز ۱۲روزه رژیم غاصب قدس نشان داد که در امر توجه به پدافند غیرعامل کمبودهای جدی در کشور وجود دارد و بدون آنکه سازمان یا مؤسسه‌ای در این باب متهم شود، باید گفت کم‌کاری فراوان در این زمینه صورت گرفته و پس از آتش‌بسی تجاوز پادشده، پدافند غیرعامل همچنان از یاد رفته است.

از سویی مشاهدات میدانی در ظواهر جامعه نشان می‌دهد که اصولا در کار شهرسازی، شهرداری‌ها، مالکان و سازندگان به ضوابط پدافند غیرعامل توجه نکرده‌اند. مثل احداث ساختمان ۲۰ طبقه در کوچه شش متری روی حرم گسل که روی آخرین سقف آن برای خودنمایی یا زیبایی یا هر مقصود دیگر تاج‌مانندی مشرف بر کوچه با مصالح سنگین ساختمانی ساخته‌اند که با اولین لرزش سقوط کرده و در کوچه یا خیابان راه‌بندان ایجاد می‌کند و هرگونه کمک‌رسانی را غیرممکن خواهد کرد. یا اصولا لوله‌کشی‌های گاز در زیر همه خیابان‌ها و کوچه‌ها که در اولین حرکت زلزله یا حوادث دیگر، انفجار یا آتش‌سوزی به راه می‌اندازد و باید شبکه قطع شود و چه‌سا آتش‌سوزی بسیار گسترده و خارج از مهار شود.

در این خصوص مثال‌های فراوانی نه‌تنها از توجه‌نکردن به پدافند غیرعامل وجود دارد بلکه نشان می‌دهد شبیه موجودی که د چار خودآزاری باشد (مازوخیسم) عمدا آفندهای عامل را علیه خود به کار گرفته‌ایم و هرکدام از این آفندهای علیه خود در زمان خود موجب بروز خسارت‌های بسیار می‌شود. یعنی آنکه نه‌تنها پدافند غیرعامل علیه حوادث را به کار نگرفته‌ایم، بلکه به آفندهای عامل علیه خودمان و به زیان خودمان دست زده‌ایم و البته این فقط از منظر شهر و شهرسازی نیست، ساختمان پلاسکوی تهران و متروپیل آبادان فقط نمونه‌های کوچکی از این آفندها هستند. یکی از این آفندهای مازوخیستی احداث تونل نواب است که در بین مأموران پلیس به تونل وحشت معروف است.

به مناسبت اول آبان، روز آمار و برنامه‌ریزی

سازمان برنامه؛

آخرین سنگر توسعه



امیر تاجانی

روز آمار و برنامه‌ریزی، مالا روز سازمان برنامه هم هست، سازمانی که مرجع «آمار» و نهاد «برنامه‌ریزی» کشور است. سازمانی که با نزدیک به هشت دهه پیشینه سه بار طعم تلخ «ادغام»، «انحلال» و بار آخر «خالص‌سازی» توأم با «انتقام» را در سه دوره تاریخی مختلف چشیده و در هر سه مورد ققنوس‌وار از خاستار تصمیمات آفخته به چهل یا خشم سیاسیون کمر راست کرده و همچنان هم چون یک کشتی بدون پرچم و با موقعیت‌یاب خاموش در تلاطم دریای بی‌ثبات تعارض منافع میان بازیگران و کنشگران دولتی و غیردولتی مؤثر در پیشبرد امور کشور در حال طی‌کردن مسیر برای رساندن «ایران» به ساحل «توسعه» است. سازمانی که این سال‌ها به شدت آماج اتهام‌زنی‌ها و فشارهای مختلف از سوی مراکز قدرت و هر دو جریان اصلی کشور قرار داشته و برخی سلبییتی‌های رسانه‌ای آن را شایسته حذف و انحلال دانسته و برخی دیگر هم با اتهام‌زنی‌های سنگین خطاب به رئیس‌جمهور معتقدند «اگر می‌خواهید ناترازی‌ها جبران شود، نفوذی‌ها را از سازمان برنامه و بودجه اخراج کنید، در غیر این صورت ناترازی‌ها جبران نخواهد شد»!

این نوشتار دفاعی است از شرافت، حیثیت و کارآمدی سازمانی که اگر به معنای واقعی کلمه فرماندهی حکمرانی‌کشور را همچون جایگاه و عملکرد نهادهای مشابه در سایر کشورها به ویژه کمسیون توسعه و اصلاحات ملی چین (NDRC) برعهده می‌داشت، قطعا وضعیت امروز کشور چنین نبود که کشور در تقلاّی بقا و پایداری سیستمی، کیلومترها با ساحل توسعه فاصله داشته باشد.

واقعیت این است که سازمان برنامه طی یک دهه اخیر دچار عارضه بازنامایی غلط و تقلیل گرایانه از مأموریت‌ها و جایگاه خویش در افکار عمومی و حتی در بین بخشی از متولیان امر و سیاسیون شده است...

پنجشنبه ۱ آبان ۱۴۰۴
۱ جمادی‌الاول ۱۴۴۷
۲۳ اکتبر ۲۰۲۵
سال بیست‌ودوم
شماره ۵۲۳۶
۳۰ هزار تومان
۱۲ صفحه

روزنامه



وزیر کشور در حاشیه جلسه روز گذشته

هیئت دولت

تاکنون گزارش متقنی

درباره بازگشت

گشت ارشاد نشنیده‌ام

۳



در «شرق» امروز می‌خوانید:
ریشه‌ها و بنیان‌های اقتصادی جمهوری ناتمام انگلستان • نقض مصونیت نمایندگان مجلس و روح قانون اساسی • شام آخر هاشمیان؟

تعویق نشست ترامپ و پوتین در پی اصرار مسکو بر الحاق کامل دونباس

صلحی که زمان می‌خورد

گزارش تیتربیک را در صفحه ۵ بخوانید

«شرق» بین خطوط مجموعه‌ای از تحرکات دیپلماتیک میان ایران، سوریه و روسیه را واکاوی می‌کند

پل روسی از تهران تا شام



این گزارش را در صفحه ۲ بخوانید



یادداشت

الگوهای معکوس در زیست نخبگان

نقدی بر فاصله میان سبک زندگی نخبگان و آرمان‌های رسمی در نظام‌های عدالت‌محور



افشین حبیب‌زاده

رفاه مادی بها دهند. باین‌همه در مواقعی، جامعه شاهد صحنه‌هایی است که گویی نقطه مقابل همین ارزش‌هاست. سبک زندگی برخی از مسئولان، گاه نشان از رفاه، تجمل، روابط خاص اقتصادی، استفاده از رانت یا بهره‌برداری از موقعیت سیاسی برای تأمین منافع شخصی دارد. این دوگانگی، بیش از آنکه سیاسی باشد، روانی و اجتماعی است. اعتماد را می‌فرساید، باور عمومی را تحلیل می‌برد و موجب شکاف دولت و ملت می‌شود.

سبک زندگی به‌مثابه کنش سیاسی

در نظام‌هایی که ادعا دارند الگوی جدیدی از حکمرانی مبتنی بر معنویت یا عدالت ارائه می‌دهند، سبک زندگی نخبگان دیگر امری شخصی نیست؛ بلکه نوعی کنش سیاسی است. نوع پوشش، محل زندگی، رفتار در برابر قانون، نحوه تعامل با مردم، نوع خودرو، مدرسه فرزندان، حتی نحوه برگزاری مراسم

یادداشت

دیپلماسی فرهنگی برای تغییر چهره ایران



هانی رستگاران

مشاور معاون گردشگری کشور

دیپلماسی فرهنگی به زبان ارزش‌ها حرف می‌زند و در جهانی که از خشونت و تقابل خسته است، ارزش‌هایی مانند صلح، عدالت، احترام به دیگری و معنویت، بیش از هر زمان مورد نیاز هستند؛ ارزش‌هایی که در عمق فرهنگ ایرانی ریشه دارند.

بنابراین تغییر تصویر ایران در جهان نه پروژه‌ای تبلیغاتی، بلکه فرایندی فرهنگی است که باید با حضور هنرمندان، نویسندگان، اندیشمندان و حتی ایرانیان مقیم خارج از کشور پیش برود. این حرکت، نوعی بازگرداندن چهره واقعی ایران به جهان است؛ چهره‌ای که روزگاری الهام‌بخش گوته و امرسون و نروود بود و امروز نیز می‌تواند الهام‌بخش جهانی پر از سوغتن و اضطراب باشد. در این مسیر، گردشگری فرهنگی می‌تواند مؤثرترین ابزار دیپلماسی عمومی ایران باشد. هر گردشگری که به ایران سفر می‌کند، در حقیقت یک «سفیر فرهنگی» است که روایت شخصی خود از ایران را به جهان منتقل می‌کند. تجربه نشان داده است که دیدن واقعیت‌های زنده ایران، از هنر و آیین‌های محلی گرفته تا مردم‌داری و میهمان‌نوازی اصیل ایرانی، بیش از هر پیام رسمی، قدرت تغییر ذهنیت‌ها را دارد. کشورهایی که در دهه‌های اخیر با تصویرهای منفی مواجه بودند، از همین مسیر توانستند چهره خود را بازسازی کنند؛ آن‌گونه که ژاپن پس از جنگ جهانی دوم و ترکیه در دهه اخیر با تمرکز بر توریسم فرهنگی و رسانه‌های هنری توانستند هویت خود را دوباره تعریف کنند. از سوی دیگر، نهادهای فرهنگی و دستگاه‌های مسئول در عرصه گردشگری، رسانه و آموزش، باید با رویکردی نوین، روایت منسجم و معاصر از ایران امروز ارائه دهند؛ روایتی که ضمن پاسداشت میراث کهن، زبان گفت‌وگوی نسل جدید را نیز بشناسد. تولید محتوای چندرسانه‌ای، حضور هدفمند در جشنواره‌های بین‌المللی، ترجمه آثار ادبی و تاریخی، و توسعه تبادلات فرهنگی میان ایران و کشورهای دیگر، می‌تواند افق جدیدی در دیپلماسی فرهنگی بگشاید. این تلاش‌ها نه‌تنها به رفع ایران‌هراسی کمک می‌کند، بلکه هویت تمدنی ایران را به‌عنوان کشوری با ریشه‌های فرهنگی عمیق و چهره‌ای آینده‌نگر، بازتعریف خواهد کرد. اگر قرار است جهان، ایران را دوباره ببیند، باید نخست ما خود، روایت فرهنگی‌مان را بازآفرینی کنیم. ایران، نه‌فقط کشوری در نقشه سیاست، بلکه مفهومی در نقشه فرهنگ جهان است؛ مفهومی که هنوز هم می‌تواند همان‌گونه که گوته گفت: «شرق را به سرچشمه روح جهان بدل کند».

برگزیده‌ها

«شرق» تجربه زنان از دوران عادت ماهانه را روایت می‌کند

حکایت شرم از زن بودن

۱۰

انتقاد پنجعلی از وضعیت فوتبال ایران در گفت‌وگو با «شرق»:

شایسته‌سالاری نیست همه انتصابی هستند

۹

گزارشی درباره انحلال بانک آینده که وارث سیاست‌گذاری‌های اشتباه بانکی است

پایان «آینده»؟

۴

مغزهای سلطه‌گریز

تحلیل شناختی جنبش «نه به پادشاهان»

۶

گفت‌وگو با «مونا مزرعی»، هنرمند وبلچر‌سوار ایرانی

سوار بر حلزون، از اهواز تا ویندورف آلمان

۱۰

نگاه

تولد یک علم

یادداشتی از مهدی زارع

۶

یادداشت

تبهکاران نقابدار



سیدجوادجمالی

کارشناس اقتصادی

در کتاب نزاع هزار ساله ما به قلم «عجم اوغلو» برنده جایزه نوبل اقتصاد می‌خوانیم: روسیه بلشویکیی چه‌بسا در نگاه نخست بسیار متفاوت از آمریکای سده نوزدهم به نظر بیاید ولی عمیق‌تر که بنگریم شباهت‌ها غوغا می‌کنند. اقتصاد شوروی از دهه ۱۹۲۰ بود که با استفاده بیشتر از ماشین‌آلات، از جمله تراکتور و کمباین در مزارع غله سریع رشد کرد، با این حال این رشد به ضرر میلیون‌ها کشاورز کوچک تمام شد. رهبران کمونیست از همان ابتدا دریافتند که در نحوه عمل کارخانه‌های بزرگ‌مقیاس چیزهای زیادی برای آموختن وجود دارد، از جمله روش‌های «مدیریت علمی» فردریک تایلور و خط تولید کارخانه‌های خودروسازی هنری فورد. در اوایل دهه ۱۹۳۰ حدود ۱۰ هزار متخصص آمریکایی، از جمله مهندس، معلم، فلزکار، نجار و معدن‌کاو برای کمک به نصب و استفاده از فناوری صنعتی به اتحاد جماهیر شوروی رفتند. در این دوران استالین باور داشت که اشتراکی‌سازی زمین‌های کشاورزی باید با ماشینی‌سازی ترکیب شود و ایالات متحده را در حکم سرمشق می‌دید. در اوایل دهه ۱۹۳۰ اشتراکی‌سازی و ادغام اراضی کوچک‌تر در مزارع بزرگ‌تر با سرعت تمام پیش می‌رفت و کشاورزی شوروی بسیار ماشینی‌تر می‌شد. ولی فرایند اشتراکی‌سازی شدیداً اختلال‌زا بود، به‌صورتی‌که نتیجه آن چیزی جز قحطی گسترده نبود. بین سال‌های ۱۹۲۸ و ۱۹۳۲ تولید در دسترس برای مصرف ۲۱ درصد کاهش یافت. طبق یک برآورد متاخر و دقیق اگر اشتراکی‌سازی صورت نمی‌گرفت در پایان دهه ۱۹۳۰ تولید کل مزارع ۴۹ تا ۶۶ درصد بیشتر بود. تلفات انسانی سر به فلک کشید، اشتراکی‌سازی و تحویل اجباری غذا موجب «مرگ اضافه بر معمول» چهار تا ۹ میلیون نفر از جمعیت حدوداً ۱۵۰ میلیون نفره کشور شد. هیچ‌یک از اینها بدون تشدید اجبار محقق نمی‌شد.

۵۳ صفحه ادامه‌در صفحه ۸